



رویکرد عوام‌گرایی کیفری به عدالت کیفری نوجوانان و جوانان؛

مطالعه تطبیقی*

- دکتر محمد فرجیها^۱ (استادیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس)
- محمدباقر مقدسی^۲ (دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی)

چکیده

از عوام‌گرایی کیفری به عنوان ارائه پاسخهای ساده برای حل مشکلات پیچیده اجتماعی و مجرمانه یاد می‌شود. عدم توجه عوام‌گرایی کیفری به یافته‌های علمی، باعث شده که در این رویکرد، سیاستهای موقتی و تبلیغاتی بر سیاستهای علمی برتری یابند. بازنمایی رسانه‌ای جرایم جوانان، تأثیر فراوانی در گسترش عوام‌گرایی کیفری در عرصه عدالت کیفری جوانان داشته است. رسانه‌های گروهی با بزرگ‌نمایی جرایم جوانان، به هراس اخلاقی دامن زده و سیاست‌گذاران را به سمت تدوین و اجرای سیاستهای سخت‌گیرانه و عامه‌پسند سوق می‌دهند. حاکمیت عوام‌گرایی کیفری در حوزه عدالت کیفری نوجوانان و جوانان پیامدهایی مانند قانون‌گذاری در فضای احساسی، گسترش قلمرو مداخله کیفری و نادیده گرفتن اصول دادرسی افتراقی جوانان را به دنبال

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۲/۸.

داشته است. این نتایج به تصویب سیاستهای غیر کارآمد، افزایش برچسب‌زنی مجرمانه و نقض معیارهای حقوق بشری به ویژه اصول مندرج در کنوانسیون بین‌المللی حقوق کودک منتهی شده است. این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش تجزیه و تحلیل اسناد و مدارک، تحلیل گفتمان مقامهای سیاست جنایی و محتوای قانون‌گذاری کیفری، ضمن توصیف تأثیر بازنمایی رسانه‌ای جرایم بر گسترش عوام‌گرایی کیفری، جلوه‌های مختلف این رویکرد را در عرصه عدالت کیفری نوجوانان و جوانان مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. واژگان کلیدی: عوام‌گرایی کیفری، سزاگرایی، عدالت کیفری جوانان، فرهنگ جوانی.

مقدمه

نزدیکی و ارتباط پیوسته میان شاخه‌های مختلف علوم جنایی و علوم سیاسی باعث شده که در بسیاری از موارد اندیشمندان این دو رشته از یافته‌های علمی یکدیگر استفاده کنند. تأکید بر ویژگیها و خصوصیات رویکرد عوام‌گرایانه که در علوم سیاسی مطرح می‌شود (تاگارت، ۱۳۸۵) و طرح اندیشه «عوام‌گرایی کیفری»^۱ در جرم‌شناسی و سیاست جنایی از جمله این موارد است. در این رویکرد سیاست‌مداران برای جلب نظر مردم و کسب مقبولیت سیاسی به حوزه‌هایی که مورد علاقه افکار عمومی است توجه ویژه‌ای مبذول داشته و وعده‌های عامه‌پسند ارائه می‌دهند. هرچند در بسیاری از موارد، سیاست‌مداران درصدد پاسخ به انتظارات عمومی هستند؛ ولی تجربه ثابت کرده که آنها در خواسته‌های مردم را توجیهی برای مشروعیت بخشیدن به سیاستهای مورد علاقه می‌دانند.^۲ نامشخص بودن مبانی نظری و علمی این سیاستها، شفاف نبودن چگونگی سنجش افکار عمومی و همچنین استفاده از روشهای رسانه‌ای برای اقناع افکار عمومی نسبت به این سیاستها از جمله

1. Penal populism.

۲. «سیر آنتونی پاتمز» معتقد است که سیاست‌مداران از سزاگرایی عمومی در جهت اهداف خود استفاده می‌کنند و آنچه را که برداشت کیفری مردم می‌پندارند، اجرا می‌کنند (Bottoms, 1995: 40). «رابین» نیز دیدگاه مشابهی دارد؛ از نظر وی، در بسیاری از موارد سیاست‌مداران برنامه‌هایی را تصویب می‌کنند که تصور می‌کنند (اعم از اینکه این تصور درست باشد یا غلط) دغدغه مردم است (Rubin, 1999: 15).

نشانه‌های این موضوع تلقی می‌شوند. جلوه‌های این رویکرد را می‌توان در استناد مکرر سیاست‌مداران به نظریهٔ «جرم‌شناسی دیگری»^۱ برای توجیه افزایش جرم و ناامنی، غیر خودی دانستن متهمان و مجرمان و تلاش برای حذف و طرد فیزیکی آنها به وضوح مشاهده کرد.

این مقاله ضمن توصیف تأثیر بزرگ‌نمایی رسانه‌ای مخاطره‌ها و زیانهای ناشی از رفتارهای انحراف‌آمیز و جرایم نوجوانان و جوانان^۲ بر سیاستهای سخت‌گیرانه و عامه‌پسند، جلوه‌های مختلف عوام‌گرایی کیفری در این قلمرو از جمله سیطرهٔ فضای احساسی بر عرصهٔ قانون‌گذاری کیفری، توسعهٔ محدودهٔ اطفال و نوجوانان مشمول قوانین کیفری و نادیده گرفتن اصول دادرسی افتراقی جوانان را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۱. بزرگ‌نمایی مخاطره‌های ناشی از دوران جوانی در رسانه‌ها

افزایش ترس و ناامنی در نتیجهٔ بازنمایی رسانه‌ای جرایم، سیاسی شدن جرم، ناامیدی نسبت به الگوهای اصلاحی-درمانی و روی‌گردانی دولتها از الگوهای رفاهی به عنوان عوامل اصلی ظهور عوام‌گرایی کیفری به شمار می‌آیند. در این میان بازنمایی رسانه‌ای بزهکاری نوجوانان و جوانان نقش فراوانی در افزایش گرایش به عوام‌گرایی کیفری در حوزهٔ عدالت کیفری جوانان داشته است. هرچند بیشتر رسانه‌ها مدعی‌اند که استقلال دارند و وامدار احزاب سیاسی نیستند و آنچه را که بیان می‌کنند بازتاب دیدگاههای مردم است، با این حال به ندرت می‌توان رسانه‌ای را یافت که جهت‌گیری سیاسی و ایدئولوژی مشخصی نداشته باشد. رسانه‌های دولتی معمولاً دیدگاههای رسمی دولت را بیان می‌کنند. رسانه‌های حزبی و سیاسی نیز دیدگاههای موافق اندیشهٔ سیاسی حزب خود را در اولویت قرار می‌دهند. هرچند

1. Criminology of the other.

۲. در مورد اینکه به چه افرادی جوان اطلاق می‌شود، توافق عمومی وجود ندارد. طبق نظر سازمان ملل متحد افرادی که در محدودهٔ سنی ۱۵ تا ۲۵ سال هستند جوان نامیده می‌شوند. با این حال در برخی کشورها معیار دوران جوانی دامنهٔ گسترده‌تری دارد. به گونه‌ای که در برخی موارد، افرادی که در فاصلهٔ سنی ۹ تا ۲۹ سال قرار دارند، جوان محسوب می‌شوند (ذکایی، ۱۳۸۶: ۷۲).

ممکن است رسانه‌های گروهی در بیشتر مواقع، در بیان اینکه مردم چگونه فکر می‌کنند ناموفق باشند، ولی با این حال، در القای این امر به مخاطبان خود که در مورد چه چیزی باید فکر کنند موفق هستند (Cohen, 1963: 13).

علاوه بر این، رسانه‌ها از طریق ارائه تصویری نادرست و غیر واقعی از گسترش میزان جرم، بسترهای حمایت عمومی از سیاستهای سزاگرایانه را فراهم می‌آورند. رد پای این واقعیت را می‌توان در حوزه انحرافهای اجتماعی و جرایم جوانان مشاهده کرد. به عنوان نمونه «استنلی کوهن» در کتاب «شیطانهای محلی و هراس اخلاقی» (Cohen, 1972) به نقش فزاینده رسانه‌ها در ارائه تصویر اغراق‌آمیز و نامناسب از جوانان و ایجاد خرده‌فرهنگ جوانان به عنوان پدیده‌ای اجتماعی، منحرف و ناهماهنگ پرداخته است. کوهن یادآور می‌شود که چگونه بازنمایی این گروه‌ها به عنوان گروه‌های شیطان‌صفت، در خدمت ایجاد نوعی هراس اخلاقی قرار می‌گیرد تا مراقبت‌ها و نظارت علیه خشونت و اضطراب و نیز کنترل اجتماعی و تقویت قانون، افزایش و گسترش یابد (طلوعی، ۱۳۸۸: ۱۹۲).

از سوی دیگر، در بازنمایی رسانه‌ای، بخش عمده‌ای از جرایم خشونت‌آمیز به جوانان نسبت داده می‌شود؛ بیش از نیمی از داستانهایی که درباره جوانان نوشته می‌شود متضمن ارتکاب خشونت از طرف آنهاست. برنامه‌های تلویزیونی نیز بیش از میزان واقعی، خشونت جوانان را بزرگ می‌کنند و جرایم ارتكابی آنها را بیش از میزان واقعی نشان می‌دهند.

مردم، تحت تأثیر بازنمایی رسانه‌ای تصور می‌کنند که قسمت اعظم جرایم به ویژه جرایم خشونت‌آمیز توسط جوانان ارتکاب می‌یابد. بازنمایی رسانه‌ای جرایم و تخلفهای نوجوانان و جوانان به گونه‌ای است که گویی سازوکارهای رسمی کنترل اجتماعی و نظارت والدین از اثربخشی لازم برخوردار نبوده است. عدم درک درست نسبت به واقعیتهای مجرمانه مربوط به جوانان باعث شده که در مرحله اول جوانان را سزاوار برخورد شدید دانسته و علاوه بر این، نظام عدالت کیفری را به پاسخهای ملایم نسبت به مجرمان جوان متهم سازند.

رسانه‌ها به منظور جلب مخاطب بیشتر، علاقه فراوانی به بزرگ‌نمایی وقایع جنایی

دارند. این در حالی است که تبیینهای علمی و کارشناسی به ندرت شانس طرح در رسانه‌ها را می‌یابند. در بسیاری از گزارشها شرایط زندگی و عوامل مختلفی که موجب گرایش فرد به سمت رفتارهای مجرمانه شده، نادیده گرفته می‌شود. در حالی که چنانچه رسانه‌ها به بسترها و ریشه‌های وقوع جرم اشاره کنند گرایش به سزاگرایی به میزان زیادی کاهش می‌یابد. در بسیاری از موارد زمانی که اقدام مثبتی از طرف نوجوانان جهت کاهش آثار جرم، حتی به صورت عذرخواهی ساده صورت می‌گیرد، گرایش جامعه به سزاگرایی به شدت کاهش می‌یابد (Roberts & Hough, 2005: 211-231).

۲. سیطره فضای احساسی بر حوزه قانون گذاری کیفری

یکی از ایرادهای اساسی که منتقدان عوام گرایی کیفری به سیاستهای عوام‌پسند وارد می‌کنند بی‌توجهی به یافته‌های علمی در سیاست گذاری و تصمیم‌گیری بر اساس ملاحظات عامه‌پسند و فاقد مبنای علمی است. این رویه به ویژه در مورد سیاستهای کیفری که بلافاصله پس از وقوع جرمهای خشونت‌بار و تحریک احساسات عمومی اتخاذ می‌شود، آشکارا دیده می‌شود. تجربه نشان داده که پس از وقوع حوادث جنایی مهم سیاست‌گذاران کیفری و مجریان قانون بر تدابیر سرکوبگرانه و از نگاه مردم راضی‌کننده تأکید می‌ورزند. در بیشتر موارد، قوانین تصویب‌شده در فضای احساسی بدون در نظر گرفتن امکان تأثیرگذاری و منابع مورد نیاز انسانی و مالی تصویب می‌شوند. بی‌توجهی نسبت به تواناییها و ظرفیتهای نظام عدالت کیفری پیامدهای گوناگونی را به همراه دارد. اثبات ناکارآمدی سیاستها به فاصله اندکی پس از تصویب تدابیر غیر علمی و در نتیجه تلاش برای اصلاح این گونه سیاستها از جمله این پیامدهاست (Lewis, et al., 2009: 75-89). بررسی فرایند تدوین و تصویب قوانین کیفری ناظر به جوانان بیانگر تقارن زمانی میان وقوع حوادث جنایی شدید مانند قتل و سرقت مسلحانه با تصویب قوانین سزاگرایانه است. حال آنکه گذشت زمان و تکرار حوادث مشابه علی‌رغم اعمال سیاستهای سزاگرایانه، نشان داده که این سیاستها از اثربخشی لازم برخوردار نبوده است. گاهی حرکت بر مبنای فضای احساسی به میزانی گسترش می‌یابد که می‌توان گفت سیاست‌گذاران به منظور جلب

رضایت مردم از اصول و مبانی سیاست‌گذاری که متضمن بررسی، مطالعه و کار کارشناسی است، عدول می‌کنند؛ بنابراین جای تعجب نیست که بسیاری از سیاست‌مداران، مشتریان مشتاق گزارش‌های مربوط به نظرسنجی از افکار عمومی هستند و تلاش دارند از طریق برگزاری جلسه‌های حضوری با مردم از دیدگاه‌های آنان نسبت به مسائل مختلف حوزه عدالت کیفری آگاهی یابند (گروهی از نویسندگان شورای اروپا، ۱۳۸۴: ۱۲۷).

مروری بر تحولات نظام قانون‌گذاری کیفری در مورد جوانان در کشورهای مختلف، مؤید حاکمیت رویکرد احساسی بر حوزه قانون‌گذاری است. برای نمونه تصویب «قانون جرم و بی‌نظمی»^۱ و اتخاذ تدابیر سخت‌گیرانه مانند لغو «اماره عدم امکان ارتکاب جرم توسط اطفال ۱۰ تا ۱۴ سال»^۲، پیش‌بینی «طرح ممنوعیت رفت و آمد شبانه اطفال»^۳ و «صدور قرار علیه والدین»^۴ در انگلستان را می‌توان پیامد تحریک احساسات عمومی و ایجاد فضای احساسی پس از قتل کودک دو ساله‌ای به نام «جیمز بالگر»^۵ در سال ۱۹۹۳ توسط دو پسر ده ساله دانست (مهرا، ۱۳۸۳: ۱۶۴-۱۶۷).

با این حال بسترها و شرایط سیاسی-اجتماعی در برخی از جوامع به مثابه مانعی در برابر فشار افکار عمومی برای تصویب قوانین کیفری سزاکرایانه عمل کرده است. برای نمونه در کانادا قتل زنی به نام «رنا ویرک»^۶ در سال ۱۹۹۷ توسط یک گروه نوجوان، توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرد. به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۰ بسیج عمومی (کمپین) یک میلیون امضا برای تشدید مجازات نوجوانان به راه افتاد. علاوه بر این در انتخابات مرکزی کانادا در سال ۲۰۰۰ گروه‌های مخالف وعده دادند که چنانچه در انتخابات پیروز شوند اصلاحاتی در جهت تشدید برخورد با نوجوانان انجام خواهند داد. حتی برخی از گروه‌ها از کنار گذاشتن سیاست جنایی افتراقی

1. Crime and disorder act (1998).
2. Doli incapax.
3. Local child curfew schemes.
4. Parenting orders.
5. James Bulger.
6. Reena Virk.

عدالت کیفری نوجوانان نیز سخن به میان آوردند (Tufts & Roberts, 2002: 46-64). هرچند، در قانون عدالت کیفری جوانان که در سال ۲۰۰۲ به تصویب رسید، سیاستهای سزاگرایانه جز در موارد محدود به رسمیت شناخته نشد. مقاومت سیاست‌گذاران کانادایی در برابر عوام‌گرایی کیفری ناشی از عوامل مختلفی مانند: فرهنگ حاکم، اعتماد سیاست‌گذاران به دیدگاههای کارشناسان عدالت کیفری، مدیریت مناسب ارائه آمار جنایی و چند حزبی بودن نظام سیاسی این کشور است (Pratt, 2007: 153-158).

کاهش سن اطفال و نوجوانان مشمول رسیدگی در محاکم بزرگسالان در ژاپن را نیز باید جلوه‌ای از این رویکرد دانست. در سال ۱۹۹۷ پس از ارتکاب قتل یک کودک توسط نوجوان ۱۴ ساله‌ای، سیاست‌گذاران برای رفع نگرانی عمومی وعده دادند که تحوّل گسترده‌ای را در نظام عدالت کیفری نوجوانان ایجاد خواهند کرد. از این رو در سال ۲۰۰۰ قانون عدالت کیفری جوانان با رویکردی سخت‌گیرانه و پیش‌بینی تدابیری از جمله صدور اخطاریه علیه والدینی که فرزندانشان مرتکب جرم شده‌اند، تصویب شد (Fenwick, 2006: 146-158).

تقارن زمانی تصویب قوانین کیفری با حوادث جنایی ارتكابی در حوزه نظام تعیین کیفر نیز مشاهده می‌شود؛ برای نمونه، اولین قانون مجازات اجباری استرالیا در پاسخ به جرایم رو به رشد جوانان تصویب شد و هدف مشخص آن مجرمان جوان مکرر بود. این قانون به دلیل اعتراض ۲۰ هزار نفر که نسبت به سهل‌گیری نظام عدالت کیفری جوانان معترض بودند، تصویب شد.

این گونه سیاست‌گذاری احساسی و فاقد مبنای علمی باعث می‌شود که گاهی پس از فرو نشستن احساسات عمومی و برطرف شدن فضای احساسی، قانون‌گذار به عقب‌نشینی از رویکرد سزاگرایانه مجبور شود. برای مثال، در سال ۲۰۰۰ در استرالیا پسر بچه ۱۵ ساله‌ای به اتهام سرقت وسایلی به ارزش ۹۰ دلار از مدرسه به ۲۸ روز حبس اجباری محکوم شد. وی در زمان تحمل حبس، خودکشی کرد. این واقعه موجب شد که مردم به شدت از مجازاتهای اجباری انتقاد و خواهان مداخله دولت شوند. در نتیجه به دنبال فشارهای مردم، دولت پذیرفت که مقررات اصلاح شود و اختیارات بیشتری

به قضات در تعیین مجازات مناسب اعطا شود (Roberts, et al., 2003: 104-108).

تصویب «قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره» (مصوب ۱۳۷۳) و قانون «اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند» (مصوب ۱۳۸۶) را شاید بتوان از جلوه‌های قانون‌گذاری کیفری مبتنی بر شرایط خاص سیاسی و حوادث جنایی دانست.

تحلیل شرایط و بسترهای پیشنهاد و تصویب طرح ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره بیانگر فضای احساسی حاکم بر این فرایند است. طرفداران مداخله کیفری در حوزه استفاده از تجهیزات ماهواره، مبارزه با تهاجم فرهنگی را از جمله اهداف تصویب این قانون ذکر کرده‌اند. موافقان معتقد بودند که تصویب آن گامی است در جهت مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمن، رفع نگرانی شدید مردم متدین که به طور مداوم از طریق مطبوعات و ملاقات حضوری از مجلس درخواست کرده‌اند با تصویب قانون ممنوعیت، جوانان را از خطر برنامه‌های ماهواره‌ای محافظت کند، مبارزه با تهدیدهای امنیت اجتماعی و الگوهای که پوششهای بد و ضد ارزشی را ترویج می‌کنند (مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۳). این اظهارنظرها و طرفداری از استفاده از ابزارهای کیفری برای مقابله با تهاجم فرهنگی در حالی مطرح شد که پژوهش علمی در زمینه تأثیر احتمالی این مداخله در کاهش استفاده از تجهیزات ماهواره و نیز پیامدها و عواقب اجتماعی، سیاسی و جرم‌شناختی آن انجام نشده بود. علاوه بر این، بسیاری از جرم‌شناسان در خصوص اینکه آیا چنین اقداماتی را باید جرم‌انگاری و تحت شمول حقوق کیفری قرار داد تردید دارند. به زعم جرم‌شناسان توسعه دامنه جرم‌انگاری موجب تورم قوانین کیفری، سردرگمی شهروندان و ورود عده زیادی به چرخه عدالت کیفری خواهد شد. بنابراین باید همواره در جرم‌انگاری، اصل ضرورت مورد توجه قرار گیرد (گسن، ۱۳۷۱).

علاوه بر این همزمانی تصویب قوانین کیفری با حوادث جنایی را می‌توان در تصویب قانون «اصلاح قانون نحوه مجازات اشخاصی که در امور سمعی و بصری فعالیت غیر مجاز می‌نمایند» نیز مشاهده کرد. این قانون در واکنش به احساسات جریحه‌دار شده مردم پس از تکثیر و توزیع سی‌دی حاوی تصاویر مستهجن

هنرپیشه‌ای جوان تصویب شد. به دلیل اینکه پس از پخش این سی‌دی احساسات عمومی جریحه‌دار شده بود، بدون اینکه مخالفتی با آن صورت گیرد به سرعت تصویب شد. این گونه قانون‌گذاران مبتنی بر ملاحظات و دغدغه‌های روزمره به رغم جلب رضایت بخشهایی از جامعه ممکن است در عمل پیامدهای ناخواسته جرم‌زایی را به همراه داشته باشد.

۳. توسعه محدودۀ اطفال و نوجوانان مشمول قوانین کیفری

رویکرد عوام‌گرایی کیفری، پاسخهای سیاسی ساده برای حل مشکلات پیچیده اجتماعی ارائه می‌کند. عدم نگاه جامع‌گرای به پدیده مجرمانه باعث شده که عموماً از راهکارهای کیفری و سرکوبگر استفاده کند و از سازوکارهای غیر کیفری و پیشگیرانه حمایت نکند. از این رو، این رویکرد از سازوکارهایی مانند: جرم‌انگاریهای جدید، تشدید کیفرها، مادی کردن جرایم از رهگذر عدم ضرورت احراز عنصر روانی جرم، کاهش سن مسئولیت کیفری و جرم‌انگاریهای مبهم و عملی که به گسترش قلمرو مداخله کیفری منتهی می‌شود، حمایت می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۴۸).

در برخی موارد، گسترش دامنه مداخله کیفری از رهگذر کاهش سن مسئولیت کیفری صورت می‌گیرد. در این الگو، تعداد بیشتری از اطفال تحت شمول قوانین کیفری قرار گرفته و در صورت ارتکاب جرم مسئول شناخته می‌شوند. به عنوان نمونه در ایرلند سن مسئولیت کیفری ۷ سال، اسکاتلند و ایرلند شمالی ۸ سال است (دوگلاس، ۱۳۸۳: ۱۸۹). در استرالیا در بیشتر ایالتها سن مسئولیت کیفری ۱۰ سال و حتی در دو حوزه کمتر از این رقم است. در کانادا سن مسئولیت کیفری ۱۲ سال است و پیشنهاداتی برای کاهش آن به ۱۰ سال ارائه شده است (Roberts, et al., 2003: 119).

در انگلستان نیز از سال ۱۹۹۸ اماره عدم امکان ارتکاب جرم توسط اطفال ۱۰ تا ۱۴ سال کنار نهاده شده است. پیش از تصویب قانون جرم و بی‌نظمی و به استناد این اماره، اطفال ۱۰ تا ۱۴ ساله فاقد اهلیت جنایی بودند مگر اینکه اثبات می‌شد طفل در زمان ارتکاب جرم خطا بودن عملش را می‌دانسته است. با لغو این اماره، اطفالی که

در فاصلهٔ سنین ۱۰ تا ۱۴ سال قرار دارند به صورت کلی دارای مسئولیت کیفری هستند (پاک‌نهاد، ۱۳۸۵: ۱۲۳-۱۵۱). علاوه بر این از سال ۱۹۹۴ سیاست «اخطارهای پیاپی»^۱ پایان یافت. وزیر کشور وقت انگلستان بیان کرد که: «از هم‌اکنون اولین شانس مجرمان آخرین شانس آنها خواهد بود. مجرمان بدانند که مجازات خواهند شد. تذکر دادن به مجرمان خطرناک یا تکرار تذکر موجب انتقال پیام اشتباه به مجرمان و مردم خواهد شد» (Newburn, 1997: 450). وزارت کشور در گزارش رسمی با عنوان «دیگر عذری پذیرفته نیست»^۲ تلاش کرد بسیاری از سازوکارهای غیر سزاگرا مانند قضاودایی، اخطارهای مکرر و اجرای با تأخیر و نامناسب قانون را به عنوان نقطه ضعف عدالت کیفری معرفی کند. تلاش شد جوانان در قبال جرایمشان مسئولیت پذیرتر و تعقیب پذیرتر شوند (Pratt, 2007: 104-113).

این گونه سیاستهای عوام‌گرایانه انگلستان و تلاش برای گسترش قلمرو مداخله کیفری از رهگذر قانون‌گذاری در زمینه رفتارهای ضد اجتماعی مورد انتقاد «کمیته سازمان ملل متحد در زمینه حقوق اطفال»^۳ قرار گرفته است. نادیده گرفتن کنوانسیون حقوق کودک باعث شد نهاد «ائتلاف حقوق اطفال انگلستان»^۴ طی گزارشی انگلستان و ولز را در معرض اتهام نادیده گرفتن کنوانسیون حقوق کودک قرار دهد (Children's rights alliance, 2005). این تدابیر سخت‌گیرانه موجب شد در سال ۲۰۰۴، ریاست کمیته سازمان ملل متحد در زمینه حقوق اطفال،^۵ نسبت به اتخاذ اقدام‌های فوری به منظور جلوگیری از نقض کنوانسیون حقوق کودک به انگلستان هشدار دهد (Goldson & Muncie, 2006: 91-106).

در ایران، توسعه قلمرو مداخله کیفری به واسطه جرم‌انگاریهای مبهم در حوزه فرهنگ جوانی و تفسیرهای سلیقه‌ای و موسع از آن توسط نهادهای عدالت کیفری صورت گرفته است. مطالعه قوانین مختلف کیفری نشان می‌دهد که در برخی

1. Caution after caution.
2. No more excuses.
3. UN committee on the rights of the child.
4. The children's rights alliance for England.
5. Jaap Doek.

موارد، قانون‌گذار بدون توجه به اصول قانون‌نویسی مانند ضرورت شفافیت قوانین، از عبارات مبهم استفاده کرده است؛ این امر باعث تفسیر موسّع قوانین می‌شود. استفاده از عباراتی مبهم مانند «فعل حرام» آن چنان که در ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی آمده است، باعث شده که مجموعه غیر محصور و نامشخصی از رفتارها جرم شمرده شوند. این شیوه جرم‌انگاری بستر مناسبی را برای پاسخ‌گویی به هراس اخلاقی اعضای جامعه از رهگذر تفسیر موسّع نهادهای عدالت کیفری فراهم کرده است. این در حالی است که بخش عمده‌ای از اقدامهای مشمول تدابیر پلیسی به طور صریح از طرف قانون‌گذار منع نشده و پلیس با توسل به تفسیرهای موسّع از این عناوین مبهم و استناد به لزوم پاسخ‌گویی به دغدغه عمومی و درخواست مردم اقدام به دستگیری افرادی خاطی می‌کند.

باید به این نکته مهم اشاره کرد که استفاده از قوانین کیفری باید به عنوان آخرین ابزار، مورد توجه قرار گیرد و در مرحله اول باید برای کنترل رفتارها از ابزارهای غیر کیفری استفاده کرد. برای نمونه در بسیاری از موارد به جای توسل به راهکارهای کیفری می‌توان از پاسخهای آموزشی، فرهنگی، حمایت اجتماعی، حقوقی و دیگر تدابیر مبتنی بر مشارکت اجتماع بهره جست. کارشناسان و صاحب نظران اصلاح قوانین کیفری برای تفکیک میان جرایم واقعی از خطاهای اداری و انحرافات اجتماعی بیشتر بر اصل «صدمه» تأکید می‌کنند. بر اساس این معیار، ابزارهای کیفری باید صرفاً در مورد رفتارهایی که متضمن صدمه یا تهدید جدی به جامعه است به کار گرفته شود. غیر اخلاقی بودن و مغایر بودن برخی از رفتارها با فرهنگ عمومی شرط لازم برای جرم‌انگاری یک رفتار است؛ اما شرط کافی نیست. قلمرو مداخله‌های کیفری باید محدود به خطرهایی شود که ارزشهای اجتماعی بنیادین را به طور جدی نقض کرده و مورد تهدید قرار می‌دهد. بخش عمده‌ای از مداخلات کیفری در حوزه فرهنگ جوانی متضمن هیچ گونه صدمه و آسیبی به دیگران نیست. علاوه بر این، صدمه و آسیب ناشی از برخی رفتارها ضرورت ایجاد تدابیر مناسب را مطرح می‌سازد اما این امر لزوماً به مفهوم تعیین پاسخ کیفری نسبت به آن رفتار نیست (فرجیها، ۱۳۸۷).

تجربه ثابت کرده که گسترش دامنه مداخله کیفری در حوزه جوانان تأثیری بر کاهش این رفتارها نداشته و تنها موجب ورود عده زیادی از آنها به چرخه نظام عدالت کیفری خواهد شد. این امر در عمل باعث افزایش انگ زنی به جوانان و تحمیل هزینه‌های فراوان به نظام عدالت کیفری می‌شود. علاوه بر این، افزایش برچسب زنی گاهی به بروز واکنشهای منفی و اتخاذ شیوه‌های اعتراضی از طرف جوانان منتهی خواهد شد. اگر مردم استقلال فردی، سبک زندگی انتخابی و حریم خصوصی خود را در معرض تهدید ببینند دیر یا زود قوانینی که آنها را از این حقوق طبیعی منع می‌کنند به چالش کشیده و در چنین شرایطی جامعه با توده عظیمی از برچسبهای مجرمانه و اتهامهای نامشخص مواجه خواهد شد. همبستگی اجتماعی که از طریق ابزارهای قهرآمیز کیفری ایجاد می‌شود ممکن است به دلیل خصوصیت ارعابی کیفرها در کوتاه مدت مؤثر باشد، اما در طولانی مدت به دلیل سبکهای مختلف زندگی با مشکل روبه‌رو می‌شود (زینالی، ۱۳۸۹: ۴۱۲-۴۲۵).

از این رو، برخی از مقامهای عدالت کیفری از اجرای طرحهایی مانند «طرح ارتقای امنیت اجتماعی» و تفسیرهای انتظامی از آن، که موجب ورود عده زیادی از جوانان به چرخه عدالت کیفری می‌شود، انتقاد و استفاده از ابزار کیفری را برای حل مسائل فرهنگ جوانی، نادرست دانسته‌اند. برای نمونه رئیس سابق قوه قضاییه از دستگیری زنان و دختران به خاطر بدحجابی انتقاد و بیان کرده‌اند: «کشاندن زنان و جوانان به کلانتری غیر از ضرر اجتماعی منفعتی ندارد» (روزنامه اعتماد، ۱۳۸۶/۲/۴: ۱). با این حال، مقامهای پلیس بر اساس پیش فرضهای خود از جمله اینکه اجرای این گونه طرحها موجب کاهش جرایم به ویژه تجاوز، مزاحمت و... شده و اجرای آن تقاضای اصلی اکثریت مردم است همچنان از سیاست توسعه دامنه مداخله کیفری در حوزه اطفال و نوجوانان حمایت می‌کنند.

۴. نادیده انگاشتن اصول دادرسی افتراقی

اگر تا چند دهه پیش، تأمین و تضمین حقوق و منافع نوجوانان از اصول بنیادین نظام عدالت کیفری بود، ولی در سایه گسترش عوام‌گرایی کیفری به عرصه

سیاست گذاری، بسیاری از اصول بنیادین عدالت کیفری نوجوانان نادیده گرفته شده است؛ به گونه‌ای که در برخی موارد نهادهای بین‌المللی حقوق بشری نسبت به نقض حقوق نوجوانان ابراز نگرانی کرده‌اند.

طبق کنوانسیون حقوق کودک (مصوب ۱۹۸۹) یکی از اصول مهمی که باید در برخورد با جرایم نوجوانان رعایت شود «اصل منافع عالی»^۱ کودک است. برای تحقق این هدف سازوکارهای مختلفی در نظر گرفته شده است. استفاده از زندان به عنوان آخرین راه حل و تفکیک نظام دادرسی اطفال از بزرگسالان از جمله این سازوکارهاست. علاوه بر این در سال ۲۰۰۶ کمیسیون اروپا «استراتژی اتحادیه اروپا» را در زمینه حقوق اطفال چاپ کرد که در آن رعایت اصل منافع عالی طفل به عنوان یک اولویت بیان شده و تأکید شده این اصل باید به مثابه چراغ راهنمایی برای برخورد با اطفال باشد؛ نیز تأکید شده که باید با اطفال قانون شکن، با احترام و متناسب با شأن آنها برخورد شود و آسیب‌پذیری و عدم آگاهی کامل آنها از نتایج رفتارشان به رسمیت شناخته شود. با این حال مطالعه سیاست کیفری کشورهای مختلف در سالهای اخیر نشان می‌دهد که بسیاری از سیاست‌گذاران تحت تأثیر رویکرد عوام‌گرایی کیفری این اصول را نادیده گرفته و برنامه‌هایی را تصویب و اجرا کرده‌اند که با اصول بنیادین عدالت کیفری نوجوانان و جوانان در تعارض است.

استدلال طرفداران این رویکرد، افزایش آمار جرایم نوجوانان و افزایش بی‌اعتمادی مردم به نظام عدالت کیفری جوانان است. با این حال، افزایش آمار خشونت جوانان تا حدود زیادی گمراه‌کننده است و بیشتر نتیجه سیاسی شدن جرم و رویکرد رسانه‌هاست که تلاش دارند نظام عدالت کیفری را به سمت عدالت استحقاقی سوق دهند. گرایشهای موجود در زمینه جرایم نوجوانان، پیامد افزایش سریع جوانانی که نامشان در دهه ۱۹۹۰ در نظام عدالت کیفری به ثبت رسیده است، نیست؛ بلکه نتیجه تغییر در چگونگی واکنش اجتماعی به اقدامات نوجوانان است (Estrada, 2001: 647). علاوه بر این، طرفداران عوام‌گرایی کیفری بر این باورند که

1. Best interest principle.

جرم در هر حالتی جرم است و صرف نظر از مرتکب، آثار مشابه و یکسان دارد؛ لذا از اِعمال مجازاتهای مشابه بزرگسالان نسبت به جوانان حمایت می‌کنند. به زعم این عده، ارتکاب جرایم خشونت آمیز توسط نوجوانان نشان می‌دهد که امروزه نوجوانان می‌توانند انواع شدید رفتارهای مجرمانه را مرتکب شوند. آنها بر این باور بودند که نظام عدالت کیفری جوانان مؤثر نیست و آنها را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد (Pratt, 2007: 111). از این رو در نظامهای مختلف حقوقی تدابیری برای یکسان‌سازی فرایند عدالت کیفری جوانان و بزرگسالان ارائه شده است.

تا قبل از دهه ۱۹۷۰، سیاست عدالت کیفری جوانان بر پایه این اصل بنیان نهاده شده بود که از ورود جوانان به حوزه مداخله نظام رسمی عدالت کیفری جلوگیری و از راهکارهای هشدار و اخطار غیر رسمی استفاده شود. با این حال، در دهه‌های اخیر این سیاست مورد بازنگری قرار گرفته و تلاش شده برخورد با جوانان مانند بزرگسالان باشد. از این رو، در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ بیشتر ایالتها و نظام قضایی فدرال آمریکا راهکارهایی برای تسهیل محاکمه جوانان در دادگاههای بزرگسالان پیش‌بینی کردند. بین سالهای ۱۹۹۲ و ۱۹۹۷ حداقل ۴۴ ایالت، قوانینی را تصویب کردند که محاکمه جوانان در دادگاه بزرگسالان را تسهیل می‌کرد. در صورت محاکمه در این دادگاه، جوانان مسئولیتی مشابه بزرگسالان داشته و حتی تا زمان رأی دادگاه عالی در سال ۲۰۰۵ مبنی بر ممنوعیت اعدام نوجوانان، چنانچه جرمی مرتکب می‌شدند که مجازاتش مرگ بود به اعدام محکوم می‌شدند (Cavadino & Dignan, 2002: 217).

در این کشور، سن معمولی برای محاکمه نوجوانان بر اساس مقررات دادگاههای بزرگسالان، ۱۴ سال است. پژوهشهای انجام شده نشان می‌دهد تنها در سال ۱۹۹۶، ۱۰ هزار پرونده برای محاکمه نوجوانان در دادگاههای بزرگسالان مطرح شده است. نیمی از پرونده‌ها مربوط به جرایم غیر خشونت آمیز و جرایم مواد مخدر بود. این امر نشانگر یکی از نتایج منفی عوام‌گرایی کیفری است. سیاستهای سزاگرایانه در پاسخ به جرایم شدید پیش‌بینی شده‌اند؛ با این حال، بسیاری از نوجوانانی را که مرتکب جرایم خرد شده‌اند نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد. طرفداران اندیشه رسیدگی به اتهامات جوانان در دادگاههای بزرگسالان به

اهدافی مانند ارائه مجازات مناسب و حفاظت از امنیت عمومی استناد می‌کنند. در بسیاری از حوزه‌ها، سن، معیار مهمی در تصمیم‌گیری است. در بیشتر موارد پذیرفته شده که چنانچه متهم ۱۷ سال داشته باشد باید در دادگاههای بزرگسالان محاکمه شود. در کانادا نیز مردم بر این باورند که به اتهامات متهمان ۱۶-۱۷ سال نیز باید در دادگاههای بزرگسالان رسیدگی شود. از طرف دیگر در خصوص تعیین سن حداقل ۱۴ سال برای محاکمه در دادگاه بزرگسالان نوعی اتفاق نظر وجود دارد. علاوه بر این، سابقه کیفری نوجوانان و جوانان نیز شاخص مهمی در تصمیم‌گیری است. بنا بر پژوهشهای انجام‌شده زمانی که نوجوان سابقه کیفری نداشته، تنها یک چهارم پاسخ‌دهندگان از محاکمه نوجوان در محاکم بزرگسالان حمایت کرده‌اند. حال اگر متهم دو بار سابقه کیفری داشته باشد نیمی از پاسخ‌دهندگان با محاکمه وی در دادگاه بزرگسالان موافقت کرده‌اند.

نوع جرم ارتكابی نیز معیار مهمی است؛ در نظر سنجیهای انجام‌شده زمانی که نوجوان مرتکب جرایم مالی شدید شده یا مواد مخدر همراه داشته دوسوم پاسخ‌دهندگان با اعمال مجازاتهای بزرگسالان مخالفت کرده‌اند، ولی زمانی که شخص مرتکب جرایم خشونت‌آمیز شده یا مواد مخدر معامله می‌کرده، دوسوم پاسخ‌دهندگان با اعمال مجازاتهای همسان بزرگسالان نسبت به جوانان موافقت کرده‌اند (Roberts, et al., 2003:117-118). علاوه بر این، به منظور رفع دغدغه مردم در لایحه «قانون مجازات جوانان خشن»^۱ آمریکا پیشنهاد شده که دادستان کل می‌تواند جوانان ۱۳ سال به بالا را که مرتکب قتل، تجاوز، حمله شدید، سرقت مسلحانه و جرایم شدید مرتبط با مواد مخدر شده‌اند همانند بزرگسالان تعقیب کند. علاوه بر این، برای جوانانی که در زمان ارتكاب جرم، مواد مخدر و یا سلاح گرم همراه داشته و در دادگاههای بزرگسالان محاکمه شده‌اند، حداقل مجازات اجباری پیش‌بینی شده است (Hart, 1998: 129-142).

این وضعیت به سیاست کیفری کشورهای اروپایی و آمریکایی محدود نمی‌شود.

1. Violent youth criminal act.

در ژاپن، طبق قانون عدالت کیفری جوانان، کاهش سن مسئولیت اطفالی که در دادگاههای بزرگسالان قابل محاکمه هستند از ۱۶ به ۱۴ سال پذیرفته شده است. طبق این قانون، نوجوان ۱۴ ساله‌ای که مرتکب جرم شدید شده، ممکن است پرونده‌اش برای تعقیب کیفری، به دادستان ارجاع شود. تصمیم‌گیری نسبت به ارجاع پرونده به دادستان بر عهده قاضی دادگاه خانواده است و این امر اختیاری است. پس از سال ۲۰۰۱ مقامهای قضایی این اختیار را تنها در تعدادی از پرونده‌های شدید اعمال کردند. با این حال در مورد مجرمان ۱۶ تا ۲۰ سال این وضعیت دستخوش تغییرات اساسی شده است. طبق این قانون دادگاه خانواده باید تمامی مظنونان نوجوان متهم به قتل را که بیش از ۱۶ سال دارند به دادستان تحویل دهد تا دادستان متهمان را برای احراز مجرمیت به دادگاه بفرستد. این در حالی است که در سابق این امر اختیاری بود و در عمل نیز صورت نمی‌گرفت (Fenwick, 2006: 146-158).

در فرانسه نیز از سال ۲۰۰۲ بیش از ۱۰ قانون به تصویب رسیده است. گرچه برخی از این قوانین ماهیت بازپرورانه دارند، ولی با این حال در اکثر آنها مجازاتهای شدید پیش‌بینی شده و تلاش شده این اطمینان به مردم داده شود که مجرمان در زندانهای با امنیت بالا نگهداری می‌شوند. در بیشتر موارد به مجرمان مکرر، مجرمان جنسی و نوجوانان بزهکار توجه شده است. در سال ۲۰۰۲ اولین مرکز بازداشت جوانان بزهکار ایجاد شد. در حال حاضر تعداد این مراکز به ۶ مورد رسیده است. این مراکز سن نوجوانان بزهکاری را که در آنها نگهداری می‌شدند از ۱۶ به ۱۳ سال کاهش داده‌اند (Shea, 2009: 83-102).

علاوه بر این، این رویکرد در گفتمان مقامهای سیاست جنایی برخی از کشورها نیز مشاهده می‌شود. به عنوان نمونه «سارکوزی»، در ایام تبلیغات انتخابات ریاست جمهوری فرانسه در سال ۲۰۰۷ وعده داد که در صورت پیروزی در انتخابات، مجرمان مکرری را که بیش از ۱۶ سال سن دارند در دادگاههای بزرگسالان محاکمه کند. حتی برخی موفقیت انتخاباتی سارکوزی را مدیون اعلامیه وی قبل از انتخابات (در زمان آشوبهای شهری در سال ۲۰۰۵) می‌دانند. وی در این اعلامیه بیان کرد که «جوانان تبه‌کار در مناطق فقیرنشین همانند تفاله‌هایی هستند که باید از طریق

شیلنگ آب، جامعه را از لوٹ آنها پاک کرد».

خانم «مرکل»، صدر اعظم آلمان، نیز در انتخابات محلی در سال ۲۰۰۸ طرحهایی برای ایجاد اردوگاههای اصلاحی - آموزشی به ویژه برای جوانان مهاجر ارائه داد. وی بیان کرد: «علی‌رغم اینکه آمارها نشان می‌دهند که جرایم ارتكابی غیر آلمانیها کاهش یافته، میزان ارتكاب جرایم جوانان ثابت مانده و در ۱۵ سال گذشته جرایم جوانان تنها ۱۲ درصد کل جرایم را تشکیل می‌دهد، ولی با این حال ما مجرمان جوان خارجی فراوانی داریم».

تغییرات قانونی نظام عدالت کیفری جوانان اسپانیا نیز نشان می‌دهد که سیاستهای جدید از اصل «منافع عالیة» کودک فاصله گرفته و از پاسخهای شدید حمایت می‌کنند. دادگاههای جدید اطفال در ایرلند و دادگاههای جدید برای نوجوانان ۱۶ و ۱۷ سال در اسکاتلند تلاش کرده‌اند که برخی نیازهای خاص جوانان را کنار نهاده و رفتاری همانند دادگاههای بزرگسالان با جوانان داشته باشند. در سوئد نیز تسامح صفر و افزایش تدابیر سزاگرایانه علیه جوانان به بحث اصلی محافل سیاسی تبدیل شده است (Muncie, 2008: 109).

عوام‌گرایی کیفری با این اعتقاد که ناامیدی مردم نسبت به اجرای مجازات از عوامل اصلی افزایش ترس و ناامنی است از مجازاتهایی که به اعلام و افشای نام و هویت مجرمان منتهی می‌شود، حمایت می‌کند. از این رو و در راستای تحقق این هدف، بدون ملاحظه نتایج منفی مانند انگ‌زنی و تحقیر افراد، برنامه‌هایی برای اعلام نام و هویت مجرمان پیش‌بینی شده است (Pratt, 2000: 131-151). سیاست «نامش را بگو، آبرویش را ببر»^۱ و مجازاتهایی مانند «مطلع ساختن اجتماع»^۲ نسبت به مجرمان خاص به ویژه مجرمان جنسی و مکرر از جمله دیگر مصادیق رویکرد عوام‌گرایانه کیفری است (Sample & Evans, 2009: 211-242). این رویکرد حتی پا را فراتر نهاده و از اعلام هویت متهمانی که هنوز مجرمیت آنها اثبات نشده نیز حمایت می‌کند. دامنه این سیاست به عدالت کیفری جوانان نیز گسترش یافته است.

1. Naming and shaming.
2. Community notification.

مضاف بر این رویکرد عوام‌گرایانه باعث شده در نتیجه فشار سازمانهای خبری، محدودیتهایی که نسبت به آزادی رسانه‌ها در زمینه چاپ هویت جوانان بزهکار پیش‌بینی شده بود لغو شود؛ زیرا این سازمانها مدعی‌اند این محدودیتهای تهدیدی علیه آزادی اطلاع‌رسانی است و امنیت عمومی را خدشه‌دار می‌سازد. در نتیجه برخی نظامهای کیفری چاپ محدود اطلاعات متهمان جرایم خشونت‌آمیز را مجاز دانسته‌اند. طبق قانون عدالت کیفری کانادا چاپ نام مجرمان جوان خشن مجاز دانسته شده است. به نظر می‌رسد مردم تنها نسبت به چاپ نام مجرمان جرایم خشونت‌آمیز موافق هستند. بسیاری از حوزه‌های تغییراتی ایجاد کرده‌اند که سازمانهای خاص به ویژه سازمانها و نهادهای عدالت کیفری بتوانند به سوابق کیفری نوجوانان دسترسی داشته باشند (Roberts, et al., 2003: 119-120).

در ژاپن، طی سالهای اخیر پلیس دستورالعملی را برای معرفی و شناسایی مظنونان نوجوان در جریان تحقیقات کیفری صادر کرده است. پیشتر، قانون نسبت به این امر که آیا مقام تحقیق می‌تواند در مرحله تحقیقات مقدماتی و قبل از ارجاع پرونده به دادگاه نسبت به معرفی نوجوان مظنون اقدام کند یا نه، سکوت کرده بود. با این حال اغلب حقوق‌دانان معتقد بودند که قاضی تحقیق نمی‌تواند چنین عملی را انجام دهد؛ زیرا که اعلام نام نوجوان در مرحله تحقیقات ناقض اصل حمایت و حفاظت از وی است. پلیس نیز پیش از این، بر اساس دستورالعمل سال ۱۹۹۸ عمل می‌کرد که بر اساس آن تنها هویت مظنونان ۲۰ سال به بالا اعلام می‌شد. با این حال طبق دستورالعمل جدید پلیس می‌تواند در شرایط خاص هویت نوجوانان بیش از ۱۴ سال را اعلام نماید. شرایط معرفی مظنون عبارتند از اینکه نوجوان، مظنون به ارتکاب جرم شدید باشد، احتمال ارتکاب مجدد جرم وجود داشته و احتمال قوی نسبت به وجود نگرانی در میان مردم نسبت به خطر مظنون وجود داشته باشد (Fenwick, 2006: 146-158).

علاوه بر این، در برخی از نظامها، بدون توجه به اصل فردی کردن مجازاتها، مجازاتهای اجباری نسبت به جوانان پیش‌بینی شده است. طرفداران این مجازاتها، استفاده از آن را راهکار مناسبی برای از بین بردن تبعیض در آرای قضایی و کاهش بی‌اعتمادی به نظام عدالت کیفری جوانان می‌دانند. با این حال از دیدگاه «کمسیون

اصلاح حقوق استرالیا»^۱ «این مجازاتها باعث افزایش شدت مجازاتها شده و قادر نیست که شرایط خاص هر پرونده را مد نظر قرار دهد. این ضمانت‌اجراهای کیفری قادر نیست مانع وقوع رفتارهای مجرمانه شود و به اعمال رفتار تبعیض‌آمیز نسبت به گروه‌های خاص منتهی می‌شود. بدیهی است، این مجازاتها برخی اصول و معیارهای حقوق بشری مانند اصل تناسب، الزام به استفاده از حبس نوجوانان به عنوان آخرین راه حل و برای مدت کوتاه و الزام به ارزیابی مجدد مجازاتها توسط دادگاه عالی را نقض می‌کنند» (Warner, 2007: 321-347).

عوام‌گرایی کیفری و سیاستهای مورد حمایت این رویکرد، آثار ناخوشایندی بر عدالت کیفری جوانان بر جا گذاشته است. میلیونها کودک به ویژه پسران، بخش قابل توجهی از زندگیشان را تحت کنترل و نظارت مقامهای مراقبت و نظام دادرسی و مراکز از قبیل خانه‌های اطفال، خانه‌های مراقبت، زندان، مؤسسات حبس و مدارس اصلاح می‌گذرانند. این اطفال در معرض خشونت قرار دارند و مجازاتهای بدنی در بسیاری از کشورهایی که مؤسساتی از این صنف دارند به طور صریح ممنوع نشده است. جمعیت فراوان این مراکز، شرایط بد مؤسسات، تبعیض و ضعف آموزشی مدیران این نهادها، احتمال خشونت علیه اطفال را افزایش می‌دهد. علاوه بر این تدابیر مؤثری جهت شکایت، مراقبت و نظارت بر این مؤسسات وجود ندارد (United Nations general assembly, 2006: 16). در بیشتر موارد، کمیته سازمان ملل متحد در زمینه حقوق اطفال، نسبت به نقض مواد ۳۷، ۳۹ و ۴۰ کنوانسیون حقوق کودک اظهار نگرانی کرده است. با این حال، به دلیل فقدان ضمانت اجرا در بیشتر موارد تذکرات این کمیته بی‌اثر بوده است.

در انگلستان از سال ۱۹۹۳ تعداد کودکانی که حبس شده‌اند به دو برابر افزایش یافته است. در هلند از سال ۱۹۹۰ به بعد تعداد مکانهای حبس نوجوانان به سه برابر افزایش یافته است و سن افرادی که مشمول برنامه‌های مداخله اولیه قرار می‌گیرند از ۱۲ به ۱۰ سال کاهش یافته است. در بلژیک مباحث عمومی در زمینه فقدان امنیت

1. Australian law reform commission.

باعث شده که ترس از جرایم جوانان افزایش یافته و مداخله پلیس در زمینه قرارهای منع عبور و مرور و تسامح صفر، مشروع تلقی شود (Muncie, 2008: 109).

کمیته سازمان ملل متحد در زمینه حقوق اطفال، از سیاست برخی از کشورهای اروپایی مانند: دانمارک، سوئیس، اتریش، ایرلند، انگلیس، آلمان، هلند، فرانسه و پرتغال در زمینه عدالت کیفری جوانان انتقاد کرده است. از جمله نسبت به عدم جداسازی اطفال از بزرگسالان در زندان، عدم استفاده از زندان به عنوان آخرین راه حل، استفاده از تدابیر سخت گیرانه به جای تدابیر آموزشی، افزایش تعداد اطفال محبوس، شرایط بد زندان، عدم اتخاذ تدابیری برای جدا کردن دادرسی جوانان از بزرگسالان، تسهیل رسیدگی به اتهامات جوانان در دادگاههای بزرگسالان، افزایش طول مدت حبس اطفال و تبعیض نظام عدالت کیفری جوانان نسبت به اقلیتها انتقاد شده است. طبق آمار بیش از صد هزار زندانی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، شهروندان این کشورها نبوده و ملیت خارجی دارند (Goldson, & Muncie, 2006: 91-106). در سال ۲۰۰۶ بیان شد که تخمین زده می شود بیش از ۹ میلیون نفر، در یک لحظه در سراسر دنیا در مؤسسات کیفری نگهداری می شوند. یک میلیون نفر از این رقم را جوانان تشکیل می دهند. در زمینه حبس جوانان، پس از آمریکا کشورهای هلند، انگلیس، ولز و آلمان قرار دارند.

تحقیقات مختلف نشان داده که علی رغم ادعای سیاستمداران مبنی بر کاهش ارتکاب جرم در نتیجه اجرای سیاستهای عوام پسندانه، این سیاستها کارآمد نبوده و در کاهش ارتکاب جرم تأثیری نداشته اند. طبق تحقیقات، محاکمه جوانان در دادگاههای بزرگسالان لزوماً موجب کاهش ارتکاب جرم نمی شود. بر اساس نتایج تحقیقات، از میان دو گروه همسان از لحاظ جنس، سن و سوابق مشابه، مجرمان محاکمه شده در دادگاههای بزرگسالان، بیشتر از گروه دیگر در طی دو سال مرتکب جرم شده بودند (Bishop & Fraizer, 1997: 111-143). علاوه بر این، میان نرخ ارتکاب جرم و نرخ محکومیت به حبس ارتباطی نیست. از این رو، کمیسیون اروپا تأکید کرده که «نرخ بالای ارتکاب جرم ضرورتاً به افزایش محکومیت به حبس منتهی نمی شود و برعکس. بالا بودن نرخ جمعیت کیفری ضرورتاً به کاهش ارتکاب جرم منتهی نمی شود و برعکس» (European sourcebook of crime and criminal justice statistics, 2003: 193).

در رویکرد عوام‌گرایی کیفری، راهکارهای سزاگرایانه در مقایسه با سازوکارهای پیشگیرانه، رفاهی و ترمیمی شانس بیشتری برای تصویب و اجرا دارند. برای نمونه، قوه قضاییه در سال ۱۳۸۳ لایحه رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان را با رویکرد جرم‌شناختی و رعایت اصول دادرسی افتراقی تهیه و به مجلس ارائه کرد. امید می‌رفت با تصویب این لایحه، تحولات چشم‌گیری در حوزه عدالت کیفری جوانان محقق شود. با این حال، با وجود گذشت قریب ده سال از تهیه و ارائه این لایحه، هنوز تصویب نشده است. این در حالی است که لوایح و طرحهایی که رویکرد سزاگرایانه و سخت‌گیرانه داشته‌اند در مدت کوتاهی تصویب و نهایی شده‌اند (امیدی، ۱۳۸۷: ۴۳-۵۴).

از سوی دیگر، مطالعه سیاست جنایی قضایی ایران در حوزه جرایم نوجوانان به‌ویژه در پرونده‌هایی که رسانه‌ای می‌شوند نشان می‌دهد، دادگاهها به تفاوت‌های موجود میان نوجوانان و بزرگسالان توجه نکرده و رویکرد یکسانی نسبت به آنها اتخاذ می‌کنند. طبق تحقیقات انجام‌شده قرارهای کیفری صادرشده نسبت به متهمان نوجوان از نظر نوع و شدت، تفاوت چندانی با متهمان بزرگسال ندارد و قضات در صدور قرارهای کیفری، بیشتر نوع و جرم ارتكابی را ملاک قرار می‌دهند و به سن متهم توجه نمی‌کنند. عدم توجه به تفاوت‌های اطفال و بزرگسالان در تعیین کیفر نیز مشاهده می‌شود. به گونه‌ای که جز در پرونده‌های محدود، قضات بیشتر به تعیین مجازات حبس نسبت به نوجوانان گرایش دارند. علاوه بر این دادگاهها در تعیین مجازات شدیدی مانند شلاق تفاوتی میان اطفال و بزرگسالان در زمینه نوع شلاق، شدت ضربات وارده و محل اجرای مجازات قائل نمی‌شوند (کایدانی، ۱۳۸۸: ۳۹-۸۶).

نتیجه‌گیری

عدالت کیفری جوانان ظرفیتها و قابلیت‌های فراوانی برای تأثیرپذیری از رویکردهای عوام‌گرایانه دارد. عوام‌گرایی کیفری در حوزه عدالت کیفری جوانان، به صورت قانون‌گذاری کیفری در فضای احساسی، توسعه محدود اطفال و نوجوانان مشمول قوانین کیفری و نادیده گرفتن اصول دادرسی افتراقی جوانان متجلی شده است. این رویکرد باعث می‌شود قوانین ناکارآمد و غیر مؤثر در حوزه جوانان تصویب شود،

به گونه‌ای که در برخی موارد به فاصله کوتاهی قانون‌گذاران ناگزیر از تغییر قوانین شده‌اند. گسترش مداخله کیفری نیز موجب ورود تعداد زیادی از جوانان به چرخه عدالت کیفری و افزایش انگ‌زنی شده است. علاوه بر این تصویب قوانین شتاب‌زده و فاقد مبنای علمی باعث شده که در بسیاری از موارد معیارهای حقوق بشری ناظر به جوانان نادیده گرفته شود.

پیامدهای ناخوشایند عوام‌گرایی کیفری، تجدید نظر در رویکرد سیاست‌گذاران را اجتناب‌ناپذیر ساخته است. از این رو ضروری است سیاست‌گذاران رویکرد عقلانی و علمی اتخاذ کنند. همچنان که در برخی از کشورها تلاش شده با نگاهی جامع‌تر به جرایم جوانان، سیاست‌گذاری صورت گیرد. علی‌رغم اینکه در دو دهه گذشته بسیاری از کشورها تحت تأثیر رویکردهای عوام‌گرایانه از الگوهای رفاهی فاصله گرفته و به الگوهای سزاگرایی گرایش پیدا کرده‌اند، با این حال در سالهای اخیر با مشاهده ناکارآمدی سیاستهای عوام‌گرایانه در کاهش ارتکاب جرم، تلاش کرده‌اند بار دیگر سیاستهای افتراقی و پیشگیرانه را در حوزه عدالت کیفری جوانان احیا کنند. به عنوان نمونه، در برخی از کشورها آسیب‌پذیری نوجوانان به ویژه کودکان در معرض خطر، پذیرفته شده و بر تقدم اجرای راهکارهای پیشگیرانه نسبت به این گروه از اطفال تأکید شده است.

برخی از نظامهای عدالت کیفری سیاستهای سخت‌گیرانه نسبت به بزهکاری و انحرافات اجتماعی نوجوانان و جوانان را ناشی از خواست و اراده عمومی می‌دانند. در حالی که در بیشتر موارد چگونگی سنجش دیدگاهها و نظرات مردم مشخص نشده است. تجزیه و تحلیل مطالعات تطبیقی نیز حاکی از آن است که ضریب همبستگی معناداری میان تماس با پلیس و کاهش میزان انحرافات اجتماعی جوانان وجود ندارد. به عبارت دیگر، منطق بازدارندگی خاص و عام مبنی بر اینکه تجربه سر و کار داشتن با پلیس و دریافت تذکر شفاهی یا دادن تعهد کتبی مانع تکرار رفتارهای انحرافی آموخته می‌شود، در مورد جوانان و نوجوانان کارساز نیست. برعکس، این تماسها موجب ایجاد نگرش منفی در جوانان نسبت به پلیس می‌شود و احساس ترس، نگرانی و نارضایتی را در آنان افزایش می‌دهد.

کتاب‌شناسی

۱. امیدی، جلیل، «گفتمان سیاست جنایی مجلس هفتم»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره‌های ۶۲ و ۶۳، ۱۳۸۷ ش.
۲. پاک‌نهاد، امیر، «رویکرد نوین حقوق انگلستان به بزهکاری اطفال»، *مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره ۱۹، ۱۳۸۵ ش.
۳. تاگارت، پل، پوپولیسیم، ترجمه حسن مرتضوی، چاپ دوم، آشتیان، ۱۳۸۵ ش.
۴. دوگلاس، گیلیان، «حق کودک بر خطاکاری: مسئولیت کیفری و صغیر نابالغ»، تلخیص و ترجمه نسرين مهرا، *مجله تخصصی الهیات و حقوق دانشگاه علوم اسلامی رضوی*، شماره ۱۳، ۱۳۸۳ ش.
۵. ذکایی، محمدسعید، *جامعه‌شناسی جوانان ایران*، آگاه، ۱۳۸۳ ش.
۶. *روزنامه اعتماد*، شماره ۱۳۷۵، سه‌شنبه ۱۳۸۶/۲/۴.
۷. زینالی، امیرحمزه، «مبانی مداخله حقوق کیفری ایران در حوزه فرهنگ و چالشهای فراروی آن»، در: نجفی ابرنآبادی، علی حسین، *مجموعه مقاله‌های تازه‌های علوم جنایی*، تهران، میزان، ۱۳۸۹ ش.
۸. طلوعی، وحید، «بررسی مناسبات نظری خرده‌فرهنگ جوانان: گذر اوقات فراغت و پیشگیری از وقوع جرم»، در: فرجیها، محمد و رحمت‌الله صدیق سروسستانی، *مجموعه مقالات نخستین همایش ملی پیشگیری از جرم (پیشگیری از جرم با رویکرد جامعه‌شناختی)*، چاپخانه معاونت آموزش ناجا، ۱۳۸۸ ش.
۹. فرجیها، محمد، «جرم‌انگاری فرهنگ جوانی»، *مجموعه مقالات ارائه‌شده در همایش دولت، جوانان و حقوق عمومی*، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۷ ش.
۱۰. کایدانی، فاطمه، *ارزیابی سیاست جنایی قضایی ایران در زمینه بزهکاری اطفال*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم‌آباد، ۱۳۸۸ ش.
۱۱. گروهی از نویسندگان شورای اروپا، *گزارش جرم‌زدایی اروپا*، ترجمه واحد ترجمه مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران، سلسبیل، ۱۳۸۴ ش.
۱۲. گسن، ریمون، «بحران سیاستهای جنایی کشورهای غربی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، *مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی*، شماره ۱۰، ۱۳۷۱ ش.
۱۳. *مشروح مذاکرات مجلس شورای اسلامی*، دوره چهارم، اجلاس سوم، ۲۵۳-۲۵۴، ۱۳۷۳ ش.
۱۴. مهرا، نسرين، «ترمیمی شدن عدالت کیفری صغار در انگلستان و ولز»، در: *علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)*، تهران، سمت، ۱۳۸۳ ش.
۱۵. نجفی ابرنآبادی، علی حسین، «درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا» (دبیاچه ویراست سوم)، در: لازرژ، کریستین، *درآمدی بر سیاست جنایی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرنآبادی، تهران، میزان، ۱۳۹۰.
16. Bishop, D. & Fraizer, C., *The transfer of juveniles to criminal court: Does it make a difference?*, Crime & Delinquency, Vol. 42, 1997.
17. Bottoms, A. E., *The philosophy and politics of punishment and sentencing*, In Clarkson, C. & Morgan, R. (Eds.), *The politics of sentencing reform*, Clarendon Press, Oxford, 1995.
18. Cavadino, M. & Dignan, J., *The penal system: An introduction*, Sage, London, 2002.

19. Children's rights alliance, *State of children's rights in England*, London, CRA for England, 2005.
20. Cohen, B. C., *The press and foreign policy*, Princeton, NJ: Princeton University Press, 1963.
21. Cohen, S., *Folk devils and moral panics*, Routledge, London, 1972.
22. Estrada, F., *Juvenile violence as a social problem*, British Journal of Criminology, Vol. 41(4), 2001.
23. *European sourcebook of crime and criminal justice statistics*, 2nd Edition, Den Haag, Wodc, 2003.
24. Fenwick, M., *Japan: From child protection to penal populism*, in Muncie, J. & Goldson, B. (Eds.), *Comparative youth justice*, Sage, London, 2006.
25. Goldson, B. & Muncie, J., *Rethinking youth justice: Comparative analysis, international human rights and research evidence*, Youth Justice, Vol. 6(2), 2006.
26. Hart, T. C., *Causes and consequences of juvenile crime and violence: Public attitudes and question-order effect*, American Journal of Criminal Justice, Vol. 23(1), 1998.
27. Lewis, Ch., Brooks, G., Ellis, T. & Hamai, K., *Comparing Japanese and English juvenile justice: Reflections on change in the twenty-first century*, Crime Prevention & Community Safety, Vol. 11, 2009.
28. Muncie, J., *The punitive turn in juvenile justice, cultures of control and rights compliance in Western Europe and the USA*, Youth Justice, Vol. 8 (2), 2008.
29. Newburn, T., *Youth, crime, and justice*, in Maguire, M., Morgan, R. & Reiner, R. (Eds.), *The Oxford Handbook of Criminology*, Oxford University Press, Oxford, 1997.
30. Pratt, J., *Penal populism*, Routledge, London, 2007.
31. Pratt, J., *Sex crimes and the new punitiveness*, Behavioral Sciences & the Law, Vol. 18, 2000.
32. Roberts, J. V. & Hough, M., *Sentencing young offenders: Public opinion in England and Wales*, Criminal Justice, Vol. 5, 2005.
33. Roberts, J. V., Stalans, L. J., Indermaur, D. & Hough, M., *Penal populism and public opinion: Lessons from five countries*, Oxford University Press, Oxford, 2003.
34. Rubin, E. L., *Introduction: Minimizing harm as a solution to the crime policy conundrum*, in Rubin, E. L. (Eds.) *Minimizing harm: A new crime policy for modern America*, Boulder Co: West View Press, 1999.
35. Sample, L. L. & Evans, M. K., *Sex offender registration and community notification*, in Wrights, R. G. (Eds.), *Sex offender laws: Failed policies, new directions*, Springer, New York, 2009.

36. Shea, E., *Elections and the fear of crime: the case of France and Italy*, European Journal on Criminal Policy & Research, Vol. 15, 2009.
37. Tufts, J. & Roberts, J. V., *Sentencing juvenile offenders, comparing public preferences and judicial practice*, Criminal Justice Policy Review, Vol. 13, 2002.
38. United Nations general assembly, *Report of the independent expert for the United Nations on violence against children*, 61st Session, A/61/299, Geneva, United Nations, 2006.
39. Warner, K., *Mandatory sentencing and the role of the academic*, Criminal Law Forum, Vol. 18, 2007.

